



آغاز سربه عبدالله بن انیس

به پیامبر اکرم(ص) اطلاع داده شد که سفیان بن خالد لحيانی در منطقه "عُرنه" [مکانی در نزدیکی های عرفات] اردو زد و مردان قبیله خود و بسیاری از مخالفان و دشمنان اسلام را گرد آورد و آماده هجوم به سوی مدینه گردیده است.

آغاز سربه عبدالله بن انیس در سال ششم هجری قمری

به پیامبر اکرم(ص) اطلاع داده شد که سفیان بن خالد لحيانی در منطقه "عُرنه" [مکانی در نزدیکی های عرفات] اردو زد و مردان قبیله خود و بسیاری از مخالفان و دشمنان اسلام را گرد آورد و آماده هجوم به سوی مدینه گردیده است.

پیامبر(ص)، یکی از یاران دلیر و رزمنده خویش، به نام "عبدالله بن انیس" را به حضور طلبید و او را مأمور خاموش کردن این فتنه نمود.

عبدالله، پیش از این، هیچ گاه سفیان بن خالد را ندیده بود و شکل و قیافه وی را نمی شناخت و بدین جهت، نشانی و علائم وی را از پیامبر(ص) گرفت و به تنهایی از مدینه بیرون رفت و بدون این که یار و یاور با خود داشته باشد، عازم منطقه عُرنه شد و پس از چندین روز راه پیمایی، به اردوگاه دشمن رسید و با آن نشانی هایی که رسول خدا(ص) به او داده بود، به راحتی سفیان بن خالد را شناسایی کرد و خود را به وی نزدیک نمود و ادعا کرد که از مخالفان حضرت محمد(ص) است و برای نبرد با وی، به سپاه سفیان بن خالد پیوست. عبدالله بن انیس، با گفتاری شیرین و خواندن اشعاری دل نواز و گرم کردن مجلس، سفیان را به خود جذب کرد و در اندک مدتی اطمینان وی را به خود معطوف داشت.

سفیان بن خالد، از عبدالله بن انیس خیلی خوشش می آمد و حتی در حال استراحت، نیز وی را به خیمه خویش می برد.

عبدالله بن انیس، به دنبال فرصت مناسبی بود، که شَرّ این گردنکش عرب را از سر مسلمانان کوتاه کند. اتفاقاً چنین فرصتی نصیب وی گردید. در شبی که سفیان بن خالد خوابیده بود و عبدالله نیز در خیمه او به سر می برد، از بستر خویش برخاست و به بستر سفیان نزدیک شد و وی را با زیرکی تمام مورد هجوم قرار داد و با ضرباتی چند، به هلاکت رسانید و سرش را از بدن جدا ساخت و از اردوگاه گریخت و به غاری در بلندی های اطراف پناهنده شد.

سپاهیان دشمن، پس از اطلاع از قتل سرکرده خویش به تکاپو افتاده و از هر سو به دنبال عبدالله بن انیس به راه افتادند، ولی هر چه تلاش کردند، چیزی عایدشان نگردید و به این سرباز فدایی اسلام دست نیافتند. بدین سبب، رعب و وحشتی در دشمنان پدید آمد و به ناچار پراکنده گردیدند.

عبدالله بن انیس، با فراست و دلیری خاص خویش، از آن غار بیرون آمد و خود را به مدینه منوره رسانید و سر بریده سفیان بن خالد را در محضر رسول خدا(ص) به زمین گذاشت.

پیامبر(ص) از موفقیت وی شادمان گردید و به پاس تلاش هایش، عصای خود را به وی بخشید و به او فرمود: با این عصا در بهشت خواهی خرامید، هر چند عصاداران در بهشت اندکند.

بدین ترتیب، فتنه ای که می رفت به فساد و خون ریزی بی گناهان منجر شود، با تدبیر پیامبر(ص) و فداکاری یک سرباز توانای اسلام، در نطفه خاموش و نابود گردید.